

Prevention of conflict of views by emphasizing the law of civil procedure of Iran and France

Abstract

Conflicts of opinion in courts and dispute resolution bodies are likely to occur in a variety of ways. Various reasons can be the cause of conflict between votes, which occurs through violations of the law or judicial procedure. But the most important issue is the conflict of votes, which can be examined from various aspects. In this way, how the conflict of votes occurs between the votes or itself causes conflict, but we intended to We will take a special look at how the conflict of opinions in the judicial system of Iran and France and how to prevent its realization. Therefore, it seems that the realization of the conflict of votes depends on the type of judicial and legal system of the country. The present article is based on the library method and is descriptive-analytical.

Keywords: Conflict of opinions, conflict prevention, civil procedure, comparative study

پیشگیری از تحقق تعارض آرا با تأکید بر قانون آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسهشهاب افشار اردبیلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

رمضان دهقان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

بهنام حبیبی درگاه^۳**چکیده**

تعارض آرا در دادگاه‌ها و مراجع حل اختلاف امری محتمل است که در صورت‌های مختلف رخ می‌دهد. دلایل مختلفی می‌تواند عامل به وجود آورنده تعارض در بین آرا باشد که از طریق اختلافات موجود در قانون و یا رویه قضایی پیش می‌آید؛ اما مهم‌ترین مسئله‌ای که در این میان وجود دارد چیستی تعارض آراء است که از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است. بدین نحو که تعارض آراء به چه صورتی در میان رأی‌ها رخ داده و یا خود موجب بروز تعارض می‌گردد اما ما قصد داشته‌ایم با یک نگاه خاص به چگونگی تعارض آراء در نظام قضایی ایران و فرانسه و چگونگی پیشگیری از تحقق آن بپردازیم. لذا به نظر می‌رسد تحقق تعارض آرا بستگی به نوع سیستم قضایی و حقوقی کشور دارد. مقاله کنونی بر پایه روش کتابخانه‌ای انجام شده و به صورت توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است.

کلیدواژگان: تعارض آراء، پیشگیری از تعارض، آیین دادرسی مدنی، مطالعه تطبیقی.

^۱ دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران shahab.afshar77@gmail.com

^۲ استادیار، گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران (نویسنده مسئول) r.dehghan@damghaniau.ac.ir

^۳ استاد یار، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران drhabibi1361@yahoo.com

۱ مقدمه

احقاق حق و رفع خصومت مهمترین اهداف ایجاد نظام های حقوقی می باشد. به نظر هر چند احقاق حق امر بسیار مطلوبی برای هر نظام حقوقی باشد لکن برای رفع خصومت مهمترین هدف بیشتر که تمام نظام های حقوقی می باشد و یکی از دلایل این امر با ایجاد خصومت و طولانی شدن و تکرار رسیدگی های قضایی نه تنها به اصحاب دعوا خسارت وارد می شود بلکه کل جامعه نیز برای راه عبارت دیده و متضرر می شود اکثر نظام های با هدف از بین بردن رفع خصومت اقدام به تبیین حقوق و تکالیف در قوانین موضوعه نموده اند و راههایی برای رسیدگی قضایی و احقاق حق و رفع خصومت تعیین شده که به آن آیین دادرسی گفته می شود. سوال اصلی ما در مقاله ی پیش رو این است که پیشگیری از تحقق تعارض آرا با تاکید بر قانون آیین دادرسی ایران و فرانسه با چه تدابیری صورت می گیرد. در نظام حقوقی ایران نیز در این امر مستثنی نبوده و در قانون آیین دادرسی ایران تقسیم بندی های مختلفی انجام شده از جمله تقسیم بندی محاکم به کیفری و حقوقی و درجه بندی دادگاهها به دادگاههای نخستین و تجدید نظر و همچنین تعیین صلاحیت برای هر یک از دادگاه ها و تمام این امور به منظور احقاق حق و رفع خصومت در بین اشخاص در جامعه می باشد لکن همین تقسیم بندی ها و خلاهای موجود و بعضا ابعاد صلاحیت های مضاعف باعث شده آرای صادر شود که گاهی باهم در تعارض بوده که در قانون آیین دادرسی مدنی از طرق عادی و فوق العاده در بیشتر مواقع می توان رفع تعارض نمود. لکن در برخی موارد هم راهکار قانونی وجود ندارد مانند اینکه در بند ۴ از ماده ۴۲۶ ق.ا. د. م در خصوص رفع تعارض در دعاوی یکسان که دارای اصحاب یکسان نیز می باشند وجود دارد لکن در رابطه با دعاوی مرتبط حکم قانونی وجود ندارد در این تحقیق بر آنیم تا با بررسی حقوق ایران و کشور فرانسه و مطابقت قوانین موجود و استدلال های حقوقی راهکارهای مناسبی برای این حلاهای قانونی ایجاد نماییم. ما به دنبال تبیین چگونگی تعارض آرا با توجه به قانون آیین دادرسی ایران و فرانسه می باشیم.

۲ مفهوم تعارض آراء

برای شناسایی و فهم امر تعارض آراء با در نظر گرفتن جایگاه واژه ی مزبور در علم اصول و در مورد تعارض ادله، تعریف هایی که اصولیون از آن داشته و دارند را ذکر می کنیم. آنچه ان که شیخ انصاری در تبیین مفهوم و معنای تعارض فرموده است که تعارض در قسم لغوی آن از ریشه «عرض» به معنای اظهار کردن می باشد و غالباً در اصطلاحات اصولیون، به معنای ناسازگاری و غیر قابل جمع بودن دو دلیل به اعتبار مدلول آنها به کار برده می شود. ایشان در این باره اشاره به برخی اقوال قدما می نمایند مبنی بر اینکه تعارض، ناسازگاری مدلول و مضمون دو دلیل به صورت تناقض یا تضاد می باشد. (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۱) در مقابل، مرحوم آخوند خراسانی قائل به آن هستند که به مجرد ناسازگاری مدلول دو دلیل، تعارض حاصل نمی شود، چرا که ممکن است موارد جمع عرفی از قبیل ورود، حکومت، تخصیص، تخصص و تقیید، آنها را از شمول تعارض خارج کند. لذا ایشان در تعریف تعارض، آن را تنافی و ناسازگاری دو دلیل یا ادله به حسب دلالت و مقام اثبات به صورت تناقض یا تضاد، چه به صورت حقیقی و چه به صورت عرضی تعریف می نمایند، به گونه ای که غیر صحیح

بودن یکی از دو دلیل اجمالا معلوم شود و اجتماع آنها اساسا ممتنع گردد. (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷ق : ۴۳۷-۴۳۹)

با این توصیف، در علم اصول، تعارض زمانی حاصل می آید که دو یا چند دلیل که البته موضوع آنها امر واحدی است، به اعتبار مدلول آنها یا به حسب دلالت و مقام حجیت شان، یکدیگر را نقض کنند، یعنی به گونه ای باشند که از صدق یکی، کذب دیگری و از کذب یکی، صدق دیگری لازم آید یا آنکه با یکدیگر متضاد باشند، یعنی صدق یکی از آنها مستلزم کذب دیگری باشد، اما کذب یکی از آنها مستلزم صدق دیگری نباشد. (مشکینی، ۱۴۱۳ق : ۱۱۳) البته در علم اصول، تعارض را به دو قسم کلی دسته بندی می کنند:

- (۱) تعارض حقیقی یا مستقر به مفهوم تنافی میان دو یا چند دلیل به گونه ای که جمع عرفی بین آنها ممکن نبوده و تنافی بین آنها نشئت گرفته از تنافی دلیل حجیت است.
- (۲) تعارض بدوی یا غیرمستقر به مفهوم تنافی و ناسازگاری بین دو یا چند مدلول به گونه ای که اگرچه در بدو امر، تعارض به نظر می رسد، لکن با کمی دقت و از طریق جمع عرفی یعنی توسل به اسبابی همچون ورود، حکومت، تخصیص و تقیید می توان آن را به آسانی مرتفع کرد.

۳ تعارضات رأی در مسئله واحد در محاکم قضایی

۱-۳ عدم پذیرش ایراد مسئله قضاوت شده ضمنی

در مورد اعتبار موضوع قضاوت شده یا هر مسئله ای که در مورد آن رای صادره شده است نسبت به اسباب موجه حکم و امر قضاوت گشته ضمنی، بعضی از دکترین قاعده مورد اشاره را تنها ناظر بر منطوق حکم مزبور تشخیص داده و از تسری آن به سایر موارد ممکنه خودداری کرده اند؛ لکن بعضی دیگر این اعتبار را نسبت مسئله ای هم که به صورت تلویحی تحت رسیدگی دادگاه قرار گرفته را دارای اعتبار بر شمرده اند؛ اگرچه در قبول اعتبار کامل جهت آن در نظام های حقوقی اختلافات بسیاری وجود دارد (غمامی، ۱۳۹۶ : ۲۲۰-۲۲۷) با در نظر گرفتن دیدگاه ذکر شده، مسئله ای که ماحصل ضروری و مستقیم تصمیم و رای دادگاه می باشد از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار خواهد بود و مواردی از آرای صادر شده در رویه قضایی صراحتا موجب تایید مطلب می باشد (عموزاده مهدیرچی، ۱۳۹۴ : ۵۲۲-۵۲۵). به دلیل اینکه هدف مهم قاعده ی مزبور، پیشگیری از صدور رای های متعارض و ناهمگون می باشد، جهت حفظ اعتبار احکام صادره، احتمال دارد مواردی از دعاوی با موانعی مواجه گشته و عدم قابلیت استماع آن اعلام گردد. برای مثال می توان به مصداق ذیل اشاره کرد:

شخصی می میرد و همسرش (خانم ش.ک) قیم فرزندان محجور او می شود. نامبرده در زمان قیمومت قسمتی از املاک مورث را به آقای (ا.د) که برادر متوفی است می فروشد. سه نفر از ورثه که از حجر خارج می شوند اقدام به طرح دعوا به خواسته اعلام بطلان آن بیع نموده و ابطال سند رسمی تنظیمی را می خواهند. خریدار در دفاع به تصرفات پدر خود در ملک مورد دعوی اشاره نموده و همچنین به تقسیم نامه ای که میان ایشان و متوفی تنظیم گردیده استناد می نماید. دادگاه نخستین به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۷۱۹۷۱۰۱۱۷۶ مورخ ۰۴/۰۹/۱۳۹۴ حکم می نماید که به لحاظ اینکه تا لحظه فوت و

پس از آن نیز املاک در مالکیت متوفی و به نام وی بوده، همچنین اقدام خریدار مبنی بر خرید ملک مورد دعوی از قیم ورثه را نوعی اقرار وی به مالکیت متوفی در آن املاک میدانند دعوی خواهانها را وارد تشخیص می دهد. این حکم قطعی می شود.

وکیل خواهان در دفاع به خواسته دعوی سابق که اعلام بطلان معامله بوده نه اثبات مالکیت خواهان اشاره می کند؛ دادگاه نخستین به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۱۹۷۱۰۰۹۶۹ مورخ ۲۲/۰۸/۱۳۹۵ دعوی خواهان را غیر وارد تشخیص و حکم به بطلان دعوا صادر می نماید. حکم صادره مورد تجدیدنظرخواهی محکوم علیه خواهان دعوی جدید یا خریدار) قرار می گیرد. دادگاه تجدیدنظر استان فارس چنین استدلال می کند که چون (... در این پرونده سبب دعوی تقسیم نامه عادی مورخه ۱۳۷۵ است بنابراین وجود شرایط اعتبار امر مختومه مورد تردید است...). استادان نوشته اند که در حقوق فرانسه اصولاً منطوق اعتبار دارد و در هر حال شامل رای های پیش از بیان حق نمی شود، ولی آنچه که منطوقاً از رای انتظار می رود یا آن چه که جهات قاطع نامیده می شود یا آن چه که نتیجه ضروری منطوق است، با تحولات و گفتگوهای بسیار، دارای چنین اعتباری می باشد (Cadiet, ۲۰۱۶: ۶۱۱ - ۶۱۲)

۲-۳ عدم توجه به شرایط صلاحیت

در مورد صلاحیت موازی باید گفت این نوع صلاحیت حقوق بین الملل خصوصی مستلزم استقلال قضایی و اصل حاکمیت کشورها می باشد. موازی کاری مزبور که در ارتباط با یک موضوع یا مسئله ی خاص، هنگامی به وجود می آید که دو یا چند دادگاه صرف نظر از اطلاع یا عدم اطلاع آن ها، به صورت توأمان، صلاحیت به رسیدگی یابند. (محسنی، ۱۳۹۶: ۵۳۱-۵۵۰) در نظام حقوقی داخلی و همچنین در آیین رسیدگی به پرونده های دعوی مدنی هم این گونه دعوی به صورت توأمان قابل طرح شدن در دادگستری را دارند؛ برای مثال ماده ی ۱۳ از قانون آیین دادرسی مدنی که در انواع دعوی بازرگانی و همچنین اموال منقولی که از قراردادهای فی مابین اشخاص ناشی می گردند به خواهان پرونده ی مزبور در اینگونه دعوی اختیار می دهد تا در دادگاه یا محاکم محل اجرای تعهد یا محل انعقاد قرارداد دعوی خود را مطرح کند، می تواند بستر این دعوی بموده و موضوع را حسب مورد مشمول سبق طرح دعوا یا امر مرتبط کند؛ البته ب احتمال دارد این امر به شرحی که در فوق مورد بحث قرار گرفت، جهت پیشگیری از صدور آرای متعارض کفایت نکند. (همان)

۴ تعارضات مرتبط با دعوی در موضوع مرتبط با یکدیگر

۱-۴ تعارض ناشی از عملکرد متداعیین در دعوی مرتبط

در برخی موارد این نوع اقدام شخص متداعیین می باشد که زمینه ی صدور آرای متعارض را به وجود می آورد. به دیگر سخن، رفتار آیین هر یک از متداعیین در زیادت طلبی منفعت در فرایند دادرسی، باعث بروز تعارض آرا می گردد.

۲-۴ عدم دقت طرفین به تعدد دعاوی

در این باره باید گفت تعارض در یک مسئله واحد، در موضوعات متعدد و مرتبط نیست، عدم تمرکز و ایراد نمودن، از جمله علل تعارض آراء می باشد. ناکارآمدی مقررات آیین دادرسی در مدیریت دعاوی مرتبط نیز می بایست به سخن مزبور افزوده گردد. در شروع دادرسی و به رغم ماده ی ۶۵ ق.آ.د.م. راهکار بهتر و مناسب در برخی فروض جهت آگاهی دادگاه از وجود دعاوی مرتبط وجود ندارد. احتمال دارد دعاوی مرتبط و در عین حال متعدد، در طی یک دادخواست مطرح نگردند و بدین جهت، هر یک از دعاوی مزبور به شعبه یا دادگاهی مستقل ارجاع شود. به هر روی در جریان دادرسی هم با وجود تکلیف طرفین و وکیل یا نماینده ی آنها به مطلع نمودن دادگاه از پدیده ی دعاوی با ارتباط کامل در ماده ی ۱۰۳ قانون مزبور، ولی در هر حال همچنان ناکارآمدی یاد شده در میان هست، چرا که احتمال این می رود که طرفین از روی عمد یا سهوا و یا به طور سهل انگارانه دادگاه را از وجود داشتن یک چنین دعاوی در شعبه یا شعبه های دیگر مطلع نسازند؛ زیرا ماده ی موصوف صرفا به تکلیف طرفین اشاره نموده و هیچ گونه ضمانت اجرایی در صورت تخلف طرفین یا وکلای آنها مقرر ننموده است. بر همین اساس، عدم کارکرد دست و عدم کارآمدی مقررات و بر اساس آن اقدام طرفین ممکن است موجب تعارض آراء گردد.

۳-۴ عدم طرح دعاوی طاری در موعد مقرر

ماده ی ۱۷ ق.آ.د.م. به تعریف دعاوی طاری اختصاص یافته است که دربرگیرنده ی دعاوی متقابل، اضافی، ورود ثالث و جلب ثالث می شود. دعاوی طاری در قانون آیین دادرسی مدنی به صراحت تعریف نگشته اما باید گفت دعاوی اضافی به عنوان یکی از دعاوی طاری دارای تعریف خاصی در قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیست و بیشتر تعاریف در این زمینه مرتبط به دکترین حقوقی می باشد. به صورت کلی می توان بیان نمود که دعاوی اضافی دعاوی تازه ای است که خواهان پرونده ضمن دعاوی اصلی یا اثنای آن که قبلا طرح نموده علیه خولنده مطرح می نماید. در مورد دعاوی طاری به خصوص دعاوی متقابل و اضافی، پرسش اصلی بدین شکل می باشد که آیا وجود هر دو شرط درج شده در ماده ی ۱۷ جهت توأم کردن دعاوی مزبور با دعاوی اصلی کفایت می کند و یا اینکه ارتباط کامل داشتن، شرط مهم و اصلی این اقدام می باشد؟ موضوع مذکور مورد اختلاف واقع گشته لکن در یکی از آرای دیوان عالی کشور، تنها وجود ارتباط را سبب رسیدگی توأم اعلام شده است. در قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به طرح بعضی از دعاوی وصف شده شرط مهلت پیش بینی گشته است؛ جهت نمونه مفاد ماده ی ۱۴۳ سبب گشته تا نسبت به احتمال طرح دعاوی تقابل در واخواهی و تجلید نظر با تردید و یا ممانعت مواجه گردد. همچنین برخی با در نظر گرفتن رعایت مهلت و ساکت ماندن قانونگذار نسبت به طرح دعاوی مزبور به قبول طرح آن قائل نگشته اند (شمس، ۱۳۹۳: ۶۸) و بالعکس برخی با در نظر گرفتن اینکه واخواهی دنباله ی مرحله ی ابتدایی (بدوی) بوده و با توجه به اصل تناظر در این مورد، طرح دعاوی مذکور را محتمل دانسته اند (غمامی، ۱۳۸۳: ۲۳۱).

حالا پرسش اصلی این می باشد: در صورتی که دعاوی طاری خارج از مهلت مقرر اقامه گردند، تکلیف یا وظیفه ی مرجع رسیدگی کننده چیست؟ اثری از ضمانت اجرای عدم طرح دعاوی مورد نظر در مهلت

مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی نیست. از این رو این موضوع هم با اختلاف حقوقدانان رو به رو گشته است. برخی نظر به رد دعوی طاری داده اند و برخی دیگر به رسیدگی مستقل را در نظر دارند. (حسن زاده، ۱۳۹۲ : ۴۲-۴۶) در رویه قضایی هم نمونه هایی از اختلافات مزبور مشهود می باشد. در یکی از آرای صادره چنین آمده است «... در مورد دعوی تقابل هم به استناد ماده ی ۱۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی، زیرا دعوی تقابل می بایستی تا پایان اولین جلسه دادرسی به دعوی اصلی (استرداد اتومبیل...) مطرح می شد که مطرح نگردید بلکه در دعوی اعتراض ثالث که دعوی اصلی نیست مطرح شد از همین رو دعوی مستند به ماده ی ۴ قانون آیین دادرسی مدنی مطابق قانون مطرح نشده است؛ به همین دلیل قرار عدم استماع دعوی صادر می شود...»

رد یا عدم استماع دعوی طاری اقامه نشده در مهلت مقرر، می تواند زمینه بروز تعارض میان رای ها را تسهیل نماید چه خواهان ناگزیر از طرح دعوی مستقل و احتمال ارجاع این دعوا به شعبه یا دادگاهی دیگر می شود. بدین سان، طرح نکردن دعوی طاری در مهلت مقرر از سوی متداعیین و به دنبال آن رد دعوا یا رسیدگی مستقل بدان در دادگاه دیگر یا در همان دادگاه، موافق با اصل جلوگیری از صدور آرای متعارض نمی باشد. از این روی، جهت رفع این مشکل و در راستای اصل مزبور، می بایست دیدگاه مبنی بر تفکیک بین وجود ارتباط کامل میان دعوی و نبود چنین ارتباطی را طرح کرد به این نحو که در موارد نبود ارتباط میان دعوی طاری و اصلی، مطابق نظریه دوم به دعوی طاری به صورت مستقل رسیدگی شود؛ چرا که فرض صدور آرای متعارض در این موارد متنفی است ولی در صورت وجود ارتباط میان دو دعوا به صورت توأم مورد رسیدگی قرار گیرند.

۵ تعارض در نتیجه عملکرد و تصمیمات دستگاه قضایی در دعاوی مرتبط یا یکدیگر

دادگاه های رسیدگی کننده برخی اوقات به دلیل برخورد با مواردی که تشخیص آن ها به صلاحدید دادگاه واگذار شده یا نبود دقت کافی موجب بروز تعارض می گردند. شایان ذکر است که این مسائل باعث اختلاف آراء هم می گردد که با تعارض آراء تفاوت دارد، چرا که راهکارهای رفع آن دو نیز با یک دیگر فرق دارد.

۱-۵ عدم توجه به ارتباط بین دعاوی

امر مرتبط در بند ۲ ماده ی ۸۴ و ماده ی ۱۰۳ ق.آ.د.م. تحت توجه قانون گذار در جلوگیری از آرای متعارض، بوده است؛ هر چند ماده ی اخیر شهره به این است که ساکت ماندن وکلای دادگستری در اعلام وجود دعوی مرتبط با یکدیگر دارای ضمانت اجرایی نیست. اگر در دادگاه دو یا چند دعوا را باهم طرح شود و اگر با همدیگر کاملاً مرتبط باشند به منظور تأمین هدف مزبور، می بایست حسب مورد، توقف دادرسی یا رسیدگی همزمان در جریان رسیدگی دادگاه قرار بگیرد. از همین رو، در صورتی که دعوی در محاکم اقامه شده و یکی از طرفین دعوی معترض شود که دعوی دیگری در همان محکمه یا محکمه دیگری مطرح بوده و با این دعوا مرتبط است، قاضی پرونده ایراد مزبور را بررسی می نماید و برای احراز ارتباط میان دعاوی اقدام می کند. از آنجایی که تشخیص و بررسی وجود ارتباط کلی و حدود آن که به صورت تلویحی امری ماهوی است که به نظر و سنجش محکمه واگذار شده، احتمال دارد، دادرس در تشخیص امر مزبور توجه کافی ننموده و دعوی را که واجد این نوع ارتباط بوده است،

غیر مرتبط تشخیص داده و تصمیماتی در راستای ادامه رسیدگی اخذ نماید (نهرینی و همکاران، ۱۳۹۶ : ۱۲۳-۱۴۰). در این حال، با رسیدگی مستقل به هر یک از دعاوی درصد صدور آرای متعارض در دعاوی مرتبط افزایش خواهد یافت. به طور مثال:

خلاصه ای از پرونده بدین شکل می باشد که آقای «ن» خویش را مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ یک دستگاه آپارتمان معرفی و به این روی، دادخواستی مبنی بر خلع ید به طرفیت برادر خویش آقای «ب» طرح نموده، که مرجع مزبور بعد از احراز مالکیت خواهان رای به خلع ید داده و در پس از تجدیدنظرخواهی، قطعی می شود. در پی اجرای این حکم، مادر آن ها یعنی همان خانم «الف» سه دانگ دیگر ملک مزبور را به «ن» منتقل می کند. آقای «ن» دادخواستی به خواسته ی مطالبه ی اجرت المثل شش دانگ ملک موصوف تقدیم و به شعبه شماره ۳۴ ارجاع می شود. آقای «ب» با مطلع شدن از این موضوع، دادخواستی به خواسته بطلان معامله مزبور به موجب صورتی بودن تقدیم می کند که به شعبه شماره ۳۳ ارجاع می گردد و از شعبه ی شماره ۳۴ در پی لایحه ای رسیدگی همزمان را درخواست می کند لکن مورد قبول واقع نمی شود. در نهایت شعبه ۳۳ دادگاه حقوقی تهران حکم به ابطال معامله صادر می نماید؟ و شعبه ۳۴ هم حکم به قبول دعوی آقای «ن» میدهد. رای صادره به هر علت قطعی می گردند و آقای ب اعاده دادرسی از جمله بموجب بند ۴ ماده ۴۲۶ ق.آدم. درخواست می کند. مرجع رسیدگی کننده قرار رد دادخواست را بدین استدلال که هیچ تعارضی بین دادنامه های اصداری وجود ندارد از جمله عدم وحدت موضوع صادر نموده است. این نمونه یکی از عوامل تعارض آراء است؛ عدم پذیرش ارتباط میان دعاوی که در ابتدا سبب صدور آرای متعارض گردید و در نهایت، نقص قانون در رابطه با عدم پیش بینی و شمول اعاده دادرسی و فرجام خواهی در خصوص آرای مغایر صادر شده در موضوعات مرتبط می باشد. (محسنی، ۱۳۹۵ : ۲۳۶)

اقدام مزبور از طرف خواهان این دعوا احتمال دارد از روی قصد باشد و از این لحاظ که چون در دادرسی اصلی، ماحصل دادرسی را به نفع خویش نمی بیند. اقدام به اقامه ی دعوی مستقل کند تا بدین شکل، با تحصیل حکم متعارض احتمالی از اجرای سریع عدالت پیشگیری کند. به این روی، جهت جلوگیری از صدور آرای متعارض، با در نظر گرفتن گسترش استفاده ی مکرر از رایانه در دادگستری و ثبت پرونده ها از راه دفاتر خدمات قضایی بایسته می باشد نرم افزاری تهیه شود که اگر چه نتواند موضوعات و دعاوی مرتبط را تشخیص بدهد، لکن با تطبیق نام اصحاب دعوی موجود با دعاوی مرتبط تازه از همان شروع طرح دعوا و تقدیم دادخواست، سبب ارجاع به شعبه ای شود که پیش تر بدان مراجعه گشته است. (محسنی، ۱۳۹۱ : ۸۳) بر همین اساس، در صورتی که اصحاب دعوا بر علیه یک دیگر یا ثالث علیه آنها اقدام به طرح دعوا نمودند بر اساس راهکار ارائه شده با تطبیق نام اصحاب دعاوی یا مسئله ی مطروحه، به شعبه ی در حال رسیدگی ارجاع گردد تا در مورد مرتبط بودن یا نبودن اتخاذ تصمیم کرده و به این شکل از صدور آرای متعارض پیشگیری شود و در اکنون به لحاظ فقدان چنین برنامه و راهکاری عملاً امکان صدور آرای متعارض وجود خواهد داشت. به طور مثال، آقای «م.ن» دو واحد از یک دستگاه آپارتمان را طی دو فقره مبیعه نامه عادی (پیش فروش) به تاریخ های ۰۷/۰۳/۱۳۸۷ و ۰۱/۰۶/۱۳۸۷ به شرکت تعاونی «م.ک.ق» واگذار می کند و در ضمن قولنامه های مزبور

شرط می گردد که در صورت حدوث اختلاف میان طرفین « ناظر یا داور مرضی الطرفین حل اختلاف» می کند. شرکت مذکور در دعوای مستقل به خواستهی الزام به تحویل مبیع در دادگاه مطرح می نماید و دعوای به یک شعبه واحد ارجاع می گردد. دادگاه نخستین در پی رسیدگی اقدام به صدور آرای جداگانه به محکومیت خولنده (آقای م.ن) می نماید. آرای مزبور به لحاظ توجه نمودن دادگاه به شرط داوری مندرج در قرارداد مورد تجدیدنظرخواهی قرار می گیرد و یکی از آن آراء به شعبه اول و دیگری به لحاظ تأخر در صدور و ابلاغ به شعبه بیست و پنجم دادگاه تجدیدنظر تهران ارجاع می شود. پس از رسیدگی شعب مزبور به دعوای مطرح شده، شعبه اول اعتراض تجدیدنظرخواه را موجه تلقی و قرار ابطال دادخواست خواهان بدوی را صادر می نماید، اما این در حالی است که شعبه رسیدگی کننده دیگر، همان اعتراض با استدلالهای یکسان را موجه ندانسته و حکم صادره از دادگاه نخستین را تأیید نموده است. بدین سان، ملاحظه می شود که اگر نرم افزار یا واحد نظارت بر دادخواست یا دعوای وجود می داشت بطور قطع دعوای مزبور را در تمام مراحل رسیدگی که میان طرفین واحد به استناد قولنامههای مشابه که از یک شعبه واحد نیز نسبت بدانها رأی صادر گردیده است به شعبه واحدی ارجاع می نمود تا اختلاف رایها پدید نیاید

۲-۵ بی توجهی به اناطه و اعتبار رأی قطعی یک مرجع دیگر

در ماده ۲۱ ق.آ.د.ک؛ مانند ماده ۱۹ ق.آ.د.م، قرار اناطه کیفری پیش بینی شده که برای این قرار فروض متعددی از جمله اناطه مدنی به کیفری، مدنی به مدنی و کیفری به کیفری و همچنین کیفری به مدنی می شود تصور کرد. قرار اناطه ای که مورد پیش بینی قرار گرفته در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با قوانین سابق در این زمینه دارای تفاوت هایی است؛ برابر ماده ۱۳ قانون سابق «هرگاه ضمن رسیدگی مشخص شود (که) ادامه رسیدگی به آن در همان دادگاه مستلزم رعایت تشریفات دیگر آیین دادرسی است قرار اناطه صادر می شود...»، اما در ماده ۲۱ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ صدور این قرار تنها در فرضی مورد پیش بینی واقع شده است که احراز مجرمیت متهم مزبور بسته به اثبات اموری باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت های مرجع کیفری نمی باشد بلکه باید گفت در صلاحیت مرجع حقوقی است. بدین سان، وفق ظاهر ماده مورد نظر صدور قرار اناطه ی کیفری به کیفری در این فرض مصداق ندارد و البته این نارسائی به زمینه سازی بروز تعارض آراء ختم می شود.

موضوع دیگری که بایسته است بدان اشاره گردد راجع به تبعیت نمودن دادگاه حقوقی از رأی قطعی کیفری و همچنین برعکس آن است. قاعده کلی این است که رأی قطعی صادره از مرجع کیفری با رعایت شرایط مقرر برای دادگاه حقوقی لازم الاتباع است و همان گونه که گفته شده فلسفه تفوق حکم کیفری بر مدنی، احتراز از صدور آرای متعارض است^۱ همچنین برعکس این موضوع نیز صادق است. ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م.

در مسئله ای که در مورد جعلیت سند صراحتاً به تبعیت دادگاه های حقوقی از آرای قطعی کیفری اشاره کرده و ماده ی ۱۹ ق.آ.د.ک. این موضوع را تحت اشاره قرار داده است. به طور مصداقی: شخص آقای

^۱ کاتوزیان، ناصر: اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، بنیاد حقوقی میزان، چاپ نهم، تهران، ۱۳۹۲، ص ۲۹۱-۲۹۴

«ت.ز.» با اتهام مزاحمت و همچنین ممانعت از حق موضوع شکایت آقای «ا.ز.» مورد تعقیب قضایی قرار گرفته است که به سبب رای های دادگاه (محاکم) عمومی جزایی و دادگاه (محاکم) تجدیدنظر رای به برائت از نظر عدم احراز عنصر مادی صادر و قطعی گشته است. شخص «ا.ز.» دومین بار دعوایی به خواسته ی رفع مزاحمت و ممانعت از حق در محاکم عمومی حقوقی مطرح و در این دادگاه نیز حکم به رفع مزاحمت صادر شده و در این مورد محکمه اخیر بدون در نظر گرفتن حکم قطعی کیفری و اعتبار امر قضاوت شده، اقدام به اصدار رأی متعارض کرده است.

۶ جریان تعارض در آیین دادرسی ایران و فرانسه

در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه در ماده ی ۳۹ اثر ارتباط بر پژوهش پذیری در تمام دعوی طاری مورد قبول واقع شده است. برابر این ماده «با رعایت مقررات ماده ی ۳۵، هنگامی که خواسته هیچ کدام از دعوی طاری بیشتر از نصاب آخرین مرحله نمی باشد، این رای قابلیت پژوهش خواهی را ندارد. زمانی که یکی از دعوی مزبور اشاره از نصاب آخرین مرحله می باشد، دادرس در مورد تمامی دعوی به مثابه مرحله ی نخستین دست به اصدار رای می زند.

در ماده ی مزبور مقنن فرانسه صرفاً در مورد آثار ارتباط بر پژوهش خواهی و آن نیز در دعوی همچون دعوی طاری مقرر گذاری نموده است، در صورتی که در حقوق فرانسه به مانند حقوق ایران مورد قبول واقع گشته است که دعوی طاری با دعوی مرتبط تفاوت دارند و میان آنها رابطه ی عموم و خصوص من وجه هست. (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۴)

از این لحاظ که ماده ی فوق الذکر فاقد مقرر ای دقیق در مورد اثر ارتباط بر شکایت در دعوی مرتبط است دارای نقص می باشد؛ لکن دکترین دادرسی فرانسوی این معضل را در قالب و یا چرخه ی تجزیه ناپذیری دعوی رفع می نمایند و در حالت کلی مقررات فرجام هم در مورد رفع تعارض در تصمیمات قضایی، کار آمدی لازم را دارا خواهد بود که یکی از تصمیمات یا هر دو تصمیم متعارض را ملغاً نماید.

به طور دقیق می توان اینگونه اشاره نمود که در فرهنگ حقوقی کاپیتان در ذیل اصل تجزیه ناپذیری اینگونه آمده است که: «... آن که به عنوان یک کل در نظر گرفته و قابلیت تجزیه را ندارد یا آن که به منزله ی یک کل باید پرداخت و تجزیه نمی گردد به مانند پرداخت یک دین به سیله ی وراثت مدیون یا به مانند تجزیه ناپذیری اقرار یا به مانند عدم تجزیه پذیری ارتفاق و غیره...» و همچنین بیان گشته است «طرفین قادرند با توافق، تعهدی که در شرایط عادی موضوع آن تجزیه پذیر می باشد را تجزیه ناپذیر کننده و نیز افزوده «تجزیه ناپذیری ممکن می باشد. (Capitant, ۱۹۹۶: ۴۳۴)

ماده ی ۱۲۱۷ و همچنین ماده ی ۱۲۱۸ قانون مدنی مصوب ۱۸۰۴ فرانسه، تعهد قابل تجزیه و تعهد مدنی تغییر غیر قابل تجزیه را تعریف نموده و در اصلاحات بعدی قانون مدنی فرانسه که به صورت کلی مبحث تعهدات و همچنین مسئولیت مدنی در تاریخ ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ تغییر کرده در ماده ی ۱۳۲۰، احکامی را در مورد تعهدات غیر قابل تجزیه دارا می باشد اما از تعریف آن خودداری کرده است. (بزرگمهر، ۱۳۹۵: ۸۱)

فرهنگ حقوقی در نظام فرانسه، تعهد قابل تجزیه را بدین سان تعریف می‌نماید: «تعهدی که با توجه به موضوع آن از نظر طبیعی، مادی و عقلی قابل تجزیه نمی‌باشد». (Cornu, ۱۹۹۵: ۹۸۶) در آیین دادرسی مدنی هنگامی که ارتباط بین دو دعوا به حدی به هم نزدیک می‌باشد که امکان قضاوت کردن یکی بدون دیگری ممکن نباشد دیگر تنها بحث بر سر مفید بودن رسیدگی همزمان نیست بلکه ضروری می‌باشد که دعاوی با یکدیگر مورد رسیدگی قرار گیرند که آن را تجزیه ناپذیری دعاوا می‌گویند؛ (GROSLIERE, ۱۹۶۶: ۴۴۴) به تعبیر دیگر، «تجزیه ناپذیری چیزی جز وجود یک ارتباط مستحکم میان دو دعوا نمی‌باشد». (Ibid) روشن می‌باشد که در این صورت آثار تجزیه ناپذیری یک دعوا (که مختصری از آن در ابتدا گفته شد) بر دعاوی متعدد بار می‌گردد.

همچنین در ماده ۳۹ قانون مذکور اعلام گشته است که با رعایت مقررات ماده ۳۵، منظور دقیق از این عبارت ابهام برانگیز چیست؟ ماده ۳۵ به نحوه ی طرح، تقویم و صلاحیت خواسته های متعدد می‌پردازد که این موضوع با نظام حقوق ایران قدری تفاوت دارد. برابر ماده ی مزبور، ادعاهای مختلف بر مبنای وقایع متعدد و غیر مرتبط چنانچه که خواهان یک شخص و خوانده یک شخص باشد قادر است در یک رسیدگی دادخواست طرح گردند (بر خلاف ماده ۶۵ ق.آ.د.م ایران). بدین سان، صلاحیت و نصاب مرجع رسیدگی بر اساس هر ادعا و به شکل مستقل تعیین می‌گردد. البته این قسمت با نظام حقوقی ایران متفاوت نیست و در هر دو کشور در این مورد «اصل استقلال دعاوی» اجرا می‌گردد، لکن تفاوت عمده زمانی پیش می‌آید که دعاوا دارای ارتباط باشند یا بر مبنای وقایع مشابه باشند که در این حالت، ۱) در فرانسه صلاحیت بر اساس ارزش مجموعه این ادعاها معین می‌گردد (فروود ماده ۳۵ و برخلاف حکم مقرر در ماده ۳۶)، در صورتی که در ایران در ملاک صلاحیت نسبی ادعایی که «مبلغ بالاتر» را داراست معیار قرار می‌گیرد (ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴). ۲) بدین سان در ماده ی ۳۹ نیز اعلام می‌کند پژوهش خواهی هم همچون مقررات حاکم بر صلاحیت می‌باشد و اگر دعاوی مرتبط بر مبنای وقایع مشابه باشند در صورتی که «مجموع این دعاوی» قابل پژوهش خواهی باشد همه ی خواسته ها قابل پژوهش خواهی می‌باشد هرچند یکی از آن ها یا همه به تنهایی قابل پژوهش خواهی نبوده و اگر ادعاها متعدد و مبتنی بر وقایع مختلف و غیر مرتبط باشند در این صورت مقررات پژوهش خواهی «هر خواسته» به نحو مستقل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و پژوهش خواهی از یکی از دعاوی مؤثر بر دیگر دعاوی نمی‌باشد.

این امر در حقوق فرانسه مورد قبول واقع شده که در برابر دعوایی که خواهان مطرح نموده است خوانده در طول همان جریان دعوی اصلی قادر است دعوی مسئولیت مدنی مطالبه ضرر و زیان برآمده از طرح دعوی اصلی علیه خواهان را طرح نماید. اگر در برابر دعوی اصلی، دعوی ضرر و زیان برآمده از طرح دعوی اصلی مطرح گردد و دعوی اصلی نیز قابلیت شکایت نداشته باشد و دعوی متقابل ضرر و زیان ناشی از طرح دعوی اصلی قابل شکایت باشد در این صورت دعوی متقابل هم قابلیت شکایت را ندارد.

ماحصل قضیه آن که فرانسوی ها به رغم تمهید مقررات کافی جهت جلوگیری از اصدار آرای متعارض در ماده ی ۳۹، با لحاظ یک استثناء جدی، در صورت قطعی بودن یک رای مربوط به دعوی طاری و

داشتن قابلیت اعتراض رای دیگر، هر دو را قابل اعتراض تلقی نموده و در مورد دعاوی دیگر مرتبط به تجزیه ناپذیری دعاوی متوسل گشته اند. این مسئله در صورتی است که حتی در صورت عدم به کار گیری نظریه تجزیه ناپذیری دعاوی هم مشکلی در راستای نظام دادرسی آنها در مورد آرای متعارض به وجود نمی آید؛ چرا که مقررات کار آمد جهت حل و رفع تعارض آرای قطعی صادر شده در بحث فرجام خواهی ماده ی ۶۱۸ مشاهده می شود؛ اما به دلیل در پیش گرفتن امر فرجام خواهی، هزینه های اقتصادی هم برای دستگاه قضایی و هم برای اصحاب دعوا گران تمام می شود و همچنین هزینه هایی از قبیل حیثیتی روی دست دستگاه قضایی گذارد؛ از این رو دکتربین تلاش نموده اند که به بهترین نحوی که ممکن باشد این کاستی قانونی (مقنن) را پوشش داده و راهکارهای جلوگیری از صدور آرای متعارض در دعاوی مرتبط را به تکامل برسانند.

علت‌های بسیار زیادی ممکن است بستر بروز تعارض آرا را فراهم کند که در برخی موارد در دعاوی با موضوع واحد دیده میشود و گاهی در دعاوی که موضوع مرتبط دارند. در دعوای با موضوع واحد، تعارض آرا یا به ابهام و نقص قوانین و رفتار متداعیین برمیگردد یا زمینه‌ی آن‌ها از طریق عملکرد دستگاه قضایی به وجود می‌آید که می‌توان آن را به نوعی از جمله علت‌های برون ساختاری آیین دادرسی تلقی کرد. ابهام و نقص قوانین، سبب توسعه تفاسیر قضایی می‌باشد که این امر به خودی خود از جمله عوامل تعارض می‌باشد. اگر چه قاعده و رسم ثابتی در فرض این امر جهت رفع تعارض نمی‌شود تبیین کرد لکن می‌بایست تفسیرهای مزبور بر اساس اصول دادرسی و همینطور موافق با اهداف دادرسی انجام شود که نتیجه‌ی این امر، استقبال قضات در حدی که امکان داشته باشد از اعمال مقررات دیگر قوانین مرتبط با آیین دادرسی مدنی خواهد بود. به دیگر سخن، قضات می‌بایست در اینجا با نگاهی واحد به سامانه‌ی قضایی بنگرد. بعضی تعارضات در موضوعات واحد در رابطه با عملکرد دستگاه قضایی با عدم قبول اعتبار امر قضاوت شده‌ی ضمنی، صلاحیت موازی مراجع رسیدگی‌کننده و عدم تفکیک دفاع از دعوا پدیدار می‌گردد که جهت مورد اول، قبول محدود و منطقی اعتبار امر قضاوت شده ضمنی جهت تأمین اجرای عدالت در دفع تعارض نقش ایفا می‌کند.

منابع و مأخذ

منابع داخلی

کتاب

انصاری، مرتضی، ان التعارض تناقی مدلولی الدلیلین علی وجه التناقض او التضاد. «فرائد الاصول، مجلد الرابع، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایه الاصول، الطبعة الثانی، قم، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث ۱۴۱۷ ق.

بزرگمهر، عباس و مهرانی، غزال؛ «اصلاحات در قانون تعهدات فرانسه»، انتشارات دانشگاه عدالت، چاپ اول، ۱۳۹۵.

شمس، عبدالله: «آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته»، جلد نخست، انتشارات دراک، چاپ سی و دوم، تهران، ۱۳۹۳.

شمس، عبدالله: «آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته»، جلد دوم، انتشارات دراک، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۸۷.

عموزادمه‌دیجی، رضا: «ایرادت قضایی بر نحوه طرح دعوی حقوقی»، انتشارات دادگستر، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۴.

غمامی، مجید، محسنی، حسن، «آیین دادرسی مدنی فراملی»، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۶.

کاتوزیان، ناصر: «اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی»، بنیاد حقوقی میزان، چاپ نهم، تهران، ۱۳۹۲
محسنی، حسن: «آیین دادرسی مدنی فرانسه»، جلد نخست، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۹۵.

مشکینی، علی، «اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها»، الطبعة الخامسة، قم، المطبعة الهادی، ۱۴۱۳ ق.

یوسف زاده، مرتضی: «آیین دادرسی مدنی»، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۱.

مقالات

محسنی، حسن. (۱۳۹۵). «رویکردی تطبیقی بر دعوی تقابل». فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۹(۷۳)، ۱۶۷-۱۹۸.

غمامی، مجید. (۱۳۸۳). «دعوی متقابل». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۶۶، شماره ۰ - شماره پیاپی ۵۲۰، زمستان.

حسن زاده، مهدی. (۱۳۹۲). «اقامه دعوی طاری در خارج از مهلت». پژوهش حقوق خصوصی، ۲(۴)، ۶۲-۳۹.

نهرینی، فریدون، پورصادقی، حبیب‌الله، محسنی، حسن. (۱۳۹۸). «دعوی مرتبط و بررسی شش معیار برای شناخت آن». مطالعات حقوق خصوصی، ۴۹(۱)، ۱۲۳-۱۴۰.

محسنی، حسن. (۱۳۹۱). «دعوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۷، ۱۳۹۱.

- Capitant, Henri; *Vocabulaire Juridique*, presse univrsitaire de France, Paris, 6, ed, 1996.
- Cornu; 1995, p.986. F. BOULANGER; «Usage et abus de la notion d'indivisibilite des actes juridiques», Rev. Trim. dr. civ. 190.
- Distinction entre les demandes incidentes et les demandes connexes, Civ. Ye, v juin 1919, JCP 1990! 1/21470, obs.
- Heron, Jacques: *Droit judiciaire privé*, Paris, 3éme éd. 2006.
- J.CI. GROSLIERE, *L'indivisibilite en matiere de voie des recours*, Th. Alger, 1909.
- J.P. MOREAU, *Les limites au Principe de la divisibilite de l'instance quant aux parties*, preface Cornu, 1996; Paris, 2 mai 1983, D. 1948,347, note Julien See: Vincent, op.cit, n.444.